

شبهه های مختلف نمایشنامه نویسی

مقاله زیر متن گفتگویی است که بوسیله دستگاه ضبط صوت ضبط شده .

آندره پارینو A. Parinaud عده ای از شخصیت های بزرگ عالم تئاتر فرانسه را بکنار دستگاه ضبط صوت دعوت کرده و نظر ایشان را درباره چند مسأله مهم نمایشنامه نویسی خواسته است .
مارسل پانیول M. Pagnol عضو آکادمی فرانسه ، تیری مولنیه T. M. eulnier منتقد و نمایشنامه نویس، آندره روسن A. R. oussin و مارسل آشار M. A. chard که هر دو از نمایشنامه نویسان بزرگ امروز فرانسه هستند باین پرسش ها پاسخ داده اند.

آندره پارینو - نمایشنامه هایی که شما نوشته اید و در این فصل به روی صحنه می آید چگونه بوجود آمده است؟ آیامی توانید تاریخ آثار خود را برای ما بگویید.
آندره روسن - آفرینش هنری همیشه بتصادف صورت می پذیرد. نمایشنامه من بنام « عشق دیوانه وار یا نخستین تمجب » هنگامی بوجود آمد که درباره ملاحظه بسیار ساده ای می اندیشیدم : آن ملاحظه این بود که امروز زنان چهل ساله باندازه دخترانشان جوان بنظر میرسند : بارها برای من پیش آمده که مادر چهل ساله ای را بادخترش اشتباه کرده ام و خواهر او پنداشته ام . از اینرو در عالم خیال زنی را تصور کردم که همیشه در فراغت و دور از واقعیات هستی زیست کرده است. این زن که مادریک دختر و پسر بیست ساله است و از لحاظ روحی و جسمی باندازه فرزندانش جوان و شاداب است و یکروز بیک مرد پنجاه ساله دل می بازد. دختر این زن که زندگی مستقل و دلخواهی داشته چون از عشق مادرش آگاه می شود « مادرانه » او را راهنمایی می کند و مادر را از تجارب عشقهای گذشته خوبش بهره مند می سازد. بدینگونه من سه ماه درباره این سه موجود که بآهستگی در مغیله من تبلور یافته بودند اندیشیدم علت پیدایش آنان چنانکه معلوم است يك فكر بسیار ساده بود که بذهن هر کس گذشته ؛ در پیرامون این فکر ساده بود که تأثرات و گفتگوها اندك اندك نقش بست . نمایشنامه تقریباً همیشه بهمین گونه بوجود می آید : يك واقعه ، مطالعه يك كتاب و يك برخورد کافی است که بآن رونق و حیات بخشد .

آندره پارینو - آیا قهرمانان آثار شما از آن لحظه ای که در ذهن شما ظاهر می شوند تا آن هنگام که بر روی صحنه کاغذ می آیند خیلی فرق می کنند ؟

آندره روسن - من تقریباً از همان لحظه نخست آنها را دقیقاً می بینم ؛ امدوسه ماه باید طول بکشد تا آنها را خوب بشناسم . هنگامی که روابط ما بسیار «دوستانه» شد یکماه کار میکنم تا آنها را بوجود بیاورم . فکر میکنم طبیعی و لازم است که نمایشنامه سریمأ نوشته شود . هر پرده که بیش از چهل دقیقه طول نمی کشد . نوشتن آنها باید وقت زیادی بگیرد . بنظر من حساس ترین قسمت نمایشنامه که وقت بیشتری لازم دارد، قسمت های میان پرده Entre , actes است که در خلال آن باید اوضاع و احوالی که جریان نمایشنامه را پیش می راند انتخاب و تهیه شود . من در میان پرده ها معطل میشوم تا بعداً سرعت باقی نمایشنامه را بنویسم .

سارسل پانیول - باید بگویم که من مثل «آندره روسن» احتیاجی ندارم که مدتی پیش از نگارش باقهرمانان آنها خود زندگی کنم . شاید علنش آنست که من این قهرمانان را از عرصه زندگی برمیگزینم و از اینرو از مدتی پیش آنها را می شناسم . ولی در مورد نمایشنامه «یهودا» قضیه صورت دیگری دارد؛ من موضوع این نمایشنامه را از کتب مقدسه اقتباس کرده ام . فکر نوشتن نمایشنامه «یهودا» بیست سال پیش به ذهنم خطور کرد . یکشب در باشگاه روزنامه نگاران صحبت از یهودا پیش آمد از یکی از همکارانم پرسیدم : عقیده تو راجع به یهودا چیست ؟

- یهودای انجیل ؟

- بله .

- باید بروم و «پرونده اش» را به بینم .

فردای آنروز همین همکار آمد و بمن گفت : بعقیده من یهودا برای پول خیانت نکرده شاید پای زنی در میان بوده است ؛ همان موقع بر اساس افکاری که در باره یهودا داشتم چیزی روی کاغذ نوشتم .

پانزده سال گذشت . در مدت اشغال فرانسه فراغت های اجباری مرا وادار کرد که دنبال نمایشنامه را بگیرم و در عرض دو سال از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ آنرا بیابان رساندم . این نمایشنامه را اخیراً دو باره نوشتم زیرا من نمایشنامه هایم را متناسب با «صحنه گذاری» و هنرپیشگان و دکورهای که انتخاب می کنم تغییر می دهم .

تیری مولنیه - می خواستم بگویم که آیا این عادت نمایشنامه نویسان که هنگام نوشتن يك نمایشنامه می خواهند خود را هرچه زودتر از شر «قهرمانان» رهاکنند نشانه یکنوع تبدیلی نیست ؟ من خودم هر وقت نمایشنامه ای می نویسم از پرده آخر شروع میکنم و سپس قسمت های دیگر را مطابق موضوع کلی طوری تهیه میکنم که باین پرده بینجامد . بسیار کوشیده ام که نوشتن نمایشنامه هایم را از پرده اول شروع کنم اما بس از چندی مجبور شده ام پرده اول را کنار بگذارم و به نوشتن پرده آخر بپردازم .

با این حال غالباً ناچار شده‌ام که پس از اتمام نمایشنامه، پردهٔ آخر را هم دوباره بنویسم زیرا اوضاع و احوال نمایشنامه و همچنین خصایص و روحیات اشخاص در پایان نمایشنامه

آندره روسن - فقط شما نیستید که این روش را بکار می‌برید. اما من شخصاً هیچگاه در آغاز کار نمی‌توانم پرده آخر را بنویسم زیرا هنگامی که نمایشنامه را شروع میکنم قهرمانان خود را «ساخته و پرداخته» نمی‌دانم. قهرمانان را در حین نوشتن نمایشنامه بوجود آورده‌ام و چندبار مجبور شده‌ام که پرده‌های اول را تغییر دهم زیرا هنگامیکه قهرمانان من به پردهٔ سوم رسیده‌اند بکلی عوض شده‌اند.

برای من نوشتن يك نمایشنامه هیچ عذایی در بر ندارد و هیچگاه و هیچ وقت هم نخواسته‌ام که خود را از شر «قهرمان» خلاص کنم. نمایشنامه نویسی و تئاتر برای من لذت است البته بیشتر باین دلیل که کار دیگری نمی‌توانم بکنم. خیلی سعی کرده‌ام که «رمان» بنویسم. اما ازین کار برآستی عاجزم. در جوانی نوشته‌هایم رانزد مدیران روزنامه‌ها می‌بردم. روزی یکی از آنها بمن گفت: «این نوشته‌های شما جز گفتگو (dialogue) چیز دیگری نیست. بهتر است که شما به نمایشنامه نویسی بپردازید» نصیحت او را پیروی کردم و هیچ وقت هم از نوشتن نمایشنامه هر آسای بدلم راه نیافته است. غالباً کار خود را مطابق نقشه دقیق و روشنی شروع میکنم: اول يك پرده را می‌نویسم و بعد هم مانند «تیری مولنی» به نوشتن پرده‌های دیگر می‌پردازم. ولی غالباً مجبور میشوم که پرده اول را بچند قسمت تقسیم کنم و در واقع همان پرده اول است که نمایشنامه مرا تشکیل میدهد.

تا کنون من نتوانسته‌ام که نمایشنامه‌ای در يك پرده یا سه پرده بنویسم. همهٔ نمایشنامه‌های من از چهار پرده تشکیل شده است. نمی‌توانم بگویم چرا اما «همینست که هست».

نویسنده و اشخاص داستانی او

تیری مولنی - همهٔ نمایشنامه نویسان تقریباً وضع مشابهی دارند حتی آنها هم که برای خود نقشهٔ تهیه میکنند همیشه بدنبال آن می‌روند.

آندره روسن - «راسین» درست میگفت که «وقتی نمایشنامه‌ام ساخته شود دیگر کاری جز نوشتن آن ندارم.» باید دانست که آیا راسین هم نقشه خود را کاملاً رعایت میکرد؟ من هر وقت خود را به تبعیت از «نقشه» پابند می‌کنم حس میکنم که به قهرمانانم «نارو» می‌زنم زیرا در نوشتن نمایشنامه بنظر من چنین می‌آید که گفتگو را به قهرمانانم تحمیل نمیکنم.

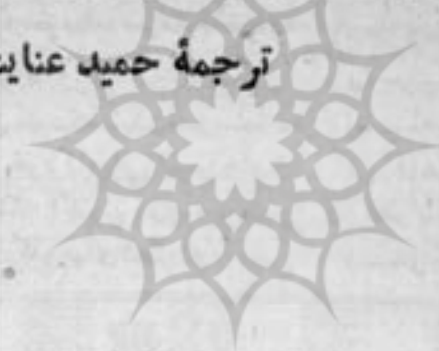
برعکس، همیشه اندیشه‌های آنان در نظرم شکفت آور جلوه می‌کند. گاهی از گفتهٔ قهرمان خنده‌ام میگیرد و میگویم: «چرا چنین گفت؟» و در این حال فکر میکنم

که آنچه مرا بخنده آورده است بینندگان را نیز بتحسین وامیدارد.
 من با داشتن نقشه ، از ابتکار ، تازگی و واقعیت بدور می مانم.
 تیسری - سولفییه - بله ، نکته غریبی است که سخنانی که بر لبهای قهرمانی
 ناشناس زائیده می شود با اینکه با شخصیت ما اختلاف دارد در عین حال هم خود ماست. در واقع ،
 وجدان صریح ما محرک نوشته هایمان نیست بلکه در این حال قسمت نهفته ذهن است
 که ما را بنویشتن وامیدارد. این قسمت از ذهن همیشه از عقل تبعیت نمی کند ولی بزبان
 حقیقت سخن می گوید .

ما رسل آشور - در موقع جوانی فکر داشتن نقشه ای برای نوشتن نمایش نامه
 تنفر شدیدی در من ایجاد کرد ولی بعدها در مورد برخی از نمایشنامه هایم قبلا فکر
 می کردم .

بطور کلی این امر با چگونگی نمایشنامه بستگی دارد مثلا قهرمانان نمایشنامه
 «دریانورد زیبا» از حدودی که قبلا برایشان تعیین کرده بودم خارج شدند ... بله ،
 ما نمایشنامه نویسان خدایانی هستیم که در برابر فرزندان خود ناتوانیم.

ترجمه حمید عنایت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 بی نیازی
 رساله های علمی علوم انسانی

از دل گره غم تو بکشادم
 بر من دگری کزیده ای؟ شاید
 سوذای تو از دماغ بنهادم
 او را بتو و تو را باو دادم
 کز دست غم تو کرد آزادم
 من بنده بخت فرخ خوشیم
 (اثیر اخسبکتی)